

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Martyrs

جانبازان

اشرف دهقانی

۰۸ اگست ۲۰۱۹

بخش دوازدهم

به یاد گرامی بهروز دهقانی که در پیوند اندیشه و عمل صمیمی بود

در پاسخ به یکی از نامه های جسارت آمیز صمد به اداره فرهنگ، به طور مشخص از تنبیه بهروز و یا به گفته خودشان، از برکناری او از مدیریت بنا به "مقتضیات اداری" صحبت شده است. محتوای این نامه، که از طرف رئیس فرهنگ وقت بر اساس گزارش بازرس از برخوردهای بجا و انقلابی صمد نوشته شده، حاکی از آن است که صمد با روحیه انقلابی خود نامه هائی را در تاریخ های متفاوت در اعتراض به اذیت و آزارهائی نوشته است که آن رؤسا در مورد خود وی و بهروز انجام می داده اند. هم چنین در این نامه معلوم می شود که صمد به تدریس در دبستان به جای دبیرستان مصر بوده و به انتقال خود از دبستان به دبیرستان اعتراض داشته است. این امر در شرایطی که اکثر معلمان افتخارشان آن بود که پز داشتن مدرک لیسانس و تدریس در دبیرستان را بدهند، تعجب رئیس را برانگیخته بود. صمد اصرار داشت که معلم کلاس اول دبستان باشد تا بتواند به طور زنده اوضاع و احوال آن کودکان را مورد مطالعه قرار دهد. خود صمد در نامه اش نوشته است: "من هر روز و هر ساعت در فکر اینم که خودم را آماده کنم و یک معلم کلاس اول به تمام معنا باشم و اگر پر بی معنا جلوه نکند در این خصوص تخصص حاصل کنم. چیزی که من را به این هدف رهنمون خواهد بود تدریس در این کلاس است." اما رئیس فرهنگ با شعور نداشته اش نمی توانست علت چنان خواستی را دریابد. لذا در نامه مذکور با تعجب می پرسد: "مقتضیات اداره ای ایجاب می کرد که به قول خودتان شما را به زور از محیط دبستان برکنار سازد با این که مدت دو ماه از این انتقال گذشته است هنوز هم در فکر انتقال از دبیرستان به دبستان هستید باید پرسید با وجود این که شما لیسانسیه شده اید علت چیست که نه می خواهید و نه می خواهید از محیط دبستان به دبیرستان بروید؟"

اکنون متن آن نامه رسمی خطاب به صمد (درج شده در کتاب "برادرم صمد بهرنگی")! در ضمن به گونه ای که صمد خود در مورد بی سوادى رؤسای فرهنگ متذکر شده است با کمی دقت می توان دید که در سراسر این نامه اداری از علامت نقطه و کاما خبری نیست.

آقای صمد بهرنگی دبیر دبیرستان پهلوی آذرشهر

در پاسخ نامه ۴۱/۹/۱۴ شما اشعار می دارد که آیا شما آقای دهقانی هستید که به انتقالش جواب نوشته اید یا وصی و قیم او هستید که راجع به نامه و انتقال او از این اداره استیضاح کرده اید؟ برکناری وی از مدیریت بر اثر مقتضیات اداری

بوده است و به شما مربوط نیست عجیب این است که در تاریخ ۴۰/۲/۱۵ هم قبل از تصدی اینجانب موقعی که اداره فرهنگ آذرشهر می خواسته آقای دهقانی را بر اثر مسامحه و بی تربیتی و غیبت منتظر خدمت نماید باز هم آن موقع شما مبادرت به نوشتن نامه خطاب به اداره در حق او کرده اید. در نامه خود انتقال آقای دهقانی را بهانه کرده به انتقال خود اشاره کرده و نوشته اید "مرا زورکی دبیر کرده از دبستان به دبیرستان انتقال داده اید" البته با کمی فکر لابد اذعان و اعتراف خواهید کرد که شما بی علت و بی جهت از دبستان به دبیرستان انتقال نیافته اید جهاتی بوده که اداره و خود شما نیز بهتر به آن واقف هستید برای آن که ناراحتی پیش نیاید و به بهانه تراشی های مورخ ۴۱/۷/۱ شما ترتیب اثر داده نشود مقتضیات اداره ای ایجاب می کرد که به قول خودتان شما را به زور از محیط دبستان برکنار سازد با این که مدت دو ماه از این انتقال گذشته است هنوز هم در فکر انتقال از دبیرستان به دبستان هستید باید پرسید با وجود این که شما لیسانسیه شده اید علت چیست که نه می خواهید و نه می خواهید از محیط دبستان به دبیرستان بروید؟

۲- اگر فعلاً در دبیرستان ناراحتی دارید جواباً اعلام دارید تا به محض پیدایش فرصت اقدام به انتقال شما بشود البته نه به دبستانی که قبلاً در آن جا بوده اید و انتقال دیگران را بهانه نکنید اگر شما منصف و وجدانی بودید لاف از انتقال آقای دهقانی از ممقان به مرکز آذرشهر که اینجانب عملی کرده است می نوشتید و این که در اثر نبودن درس انگلیسی آقای دهقانی حاضر به تدریس سایر مواد در دبیرستان نشده است اعتراف می کردید با این علت مدیریت دبستان به وی داده شد در خاتمه می نویسد امثال شما هم با نوشتن این نوع نامه ها نمی توانند مأموران دولت را دلسرد نمایند و از انجام وظیفه شان ممانعت کنند بهتر است کمی به فکر راحتی هموطنان خود مخصوصاً دانش آموزان باشید چون منظور شما اخلاگری است و تذکر داده می شود به امور اداری که مربوط به شما نیست مداخله نکنید تعیین شغل سمت و محل آن از وظایف ادارات است نه کارمندان تا چه رسد به وصی و قیم آدم زنده.

در هر صورت اگر در وضع خدمتی من جمیع الجهات تغییر ندهید ناگزیر از این خواهد بود که با سوابقی که دارید همه را کلاً در اختیار مراجع صلاحیت دار بگذارید.

رئیس فرهنگ آذرشهر - دانشدوست

۴۱/۹/۱۹

همانطور که ملاحظه می شود از ورای این نامه های به جای مانده می توان به تلاش های بهروز و یارانش در ایجاد محیط سالم آموزشی و خدمت به مردم از یک طرف و درگیری هایی که آنها در این راه با رئیس و رؤسا و بازرسان داشته اند پی برد. چنین رؤسائی در چشم این جوانان آگاه و خدمت گزار مردم موجودات حقیری بیش نبودند. اتفاقاً شخصیت حقیر و تمسخر آمیز رئیس فرهنگی که بهروز را منتظر خدمت کرده بود، از قول صمد در کتاب برادر وی تصویر شده است. در آنجا نوشته شده: "وقتی رئیس فرهنگ، پُست بزرگتری را در تبریز گرفته بود و از آذرشهر می رفت عده ای بادنجان دور قاب چین مجلس تودיעی برایش درست می کنند و در خاتمه مجلس، گلی به گردنش می آویزند. رئیس فرهنگ، گل در گردنش از سالون می آید بیرون و همینطوری گل در گردن سوار ماشین می شود و در مقابل کف زدن های حاضران راهی تبریز می شود." صمد و بهروز می خندیدند و ادای این رئیس فرهنگ گل در گردن را در می آوردند. همه ما از خنده روده بر می شدیم. صمد می گفت همین رئیس فرهنگ برداشته بود بهروز را منتظر خدمت کرده بود. ببینید، آدم باید از سنگ باشد که بنشیند و دم بر نیاورد." (صفحه ۱۸۱).

یکی دیگر از رؤسای فرهنگ آذرشهر که برای آزار و اذیت معلمان شریف از هیچ رذالتی کوتاهی نکرده و علیه آنها به قول معروف "پاپوش" دوخته و پرونده سازی می کرد، دانشدوست نام داشت، همان کسی که امضایش در زیر نامه فوق به صمد آمده است. بهروز و یارانش به او لقب پاپوش دوز داده بودند. وی برای مقابله با صمد و برای آن که بتواند

ایستادن او در مقابل بازرسان حلقه به گوش خود و درگیری با آنها و همچنین دفاع جانانه صمد از بهروز را بدون عقوبت نگذارد یک بار به ایراد اتهام علیه صمد دست زده و به قول معروف کوشیده بود برای او پاپوش بدوزد. این رئیس فرهنگ در سالون دبیرستان، بازرسان و معلمان کلاس های مختلف را با عنوان بررسی وضع آموزش و پرورش در آذرشهر جمع کرده بود و در فضای سنگین حاکم بر محیط ناشی از برخورد و رفتارهای دیکتاتور مآبانه خود قصد داشت خواست خود علیه صمد را به کرسی بنشاند. اما به روایت یکی از همکاران سابق بهروز و صمد، تیر او با برخورد بجا و سنجیده بهروز به سنگ خورد. بر اساس روایت آن همکار، در آن جلسه بهروز علی رغم سنگینی فضاء به پا خاست و با رشادت تمام به ایراد یک سخنرانی پرداخت و طی صحبت های خود ضمن برشمردن ایرادات اساسی موجود در محیط آموزشی تحت ریاست همان رئیس فرهنگ، از تلاش معلمان خوب در رفع نواقص و کمبودها قدردانی کرد. او سپس به طور مشخص از تلاش ها و اقداماتی که صمد بهرنگی برای با سواد کردن دانش آموزان و خدمت به محیط آموزش و پرورش و رشد و اعتلای فرهنگ انجام داده و می داد یاد کرد و آنها را تحسین برانگیز خواند. بهروز با چنین سخنرانی، فضای رعب سنگین ایجاد شده توسط رئیس فرهنگ را شکست و باعث شد که معلمان به حمایت از او و صمد برخیزند و نه فقط اغراض رذیلانه آن مردک رئیس علیه صمد را نقش بر آب سازند بلکه دست به اعتراض علیه وضع آموزشی حاکم نیز بزنند.

در نامه رسمی اداری دیگری که حدود دو ماه بعد از نامه رئیس فرهنگ فوق الذکر برای صمد فرستاده شده، باز به نام بهروز در ارتباط با نوشته های اعتراضی صمد اشاره شده است. در این نامه نیز برخوردهای شجاعانه و جسارت آمیز صمد به رؤسای "مردم آزار" و بازرسان نادان و بادمجان دور قاب چین آشکار است. در پای این نامه، امضای دادستان دادگاه اداری وجود دارد که نشان می دهد که برخورد نسبت به صمد از حد رؤسای فرهنگ فراتر رفته و در ضمن، کار به تنبیه و کسر حقوق او نیز کشیده است. این نامه اداری (درج شده در کتاب "برادرم صمد بهرنگی") را در زیر ملاحظه کنید:

۴۱/۱۱/۲۸

حضور محترم دادگاه اداری

آقای صمد بهرنگی آموزگار دبستان های آذرشهر بنا به حکایت گزارش مؤرخ ۱۳۴۱/۱۰/۸ بازرس اعزامی اداره فرهنگ اذربایجان شرقی ایجاد ناراحتی و اخلال در امور فرهنگ محل و طرفداری از همکاران را در کادرهای اداری روش خدمت آموزشی خود قرار داده است به طوری که گزارش شماره ۷۴۰ - ۴۱/۹/۱۸ دبیرستان پهلوی آذرشهر حاکی است نامبرده بدون این که رعایت صلاح دبیرستان و شغل خود را بکند در حضور دبیران دبیرستان مباحثی پیش کشیده که باعث ایجاد ناراحتی دبیرستان گردیده است و به تذکرات کتبی و شفاهی رئیس دبیرستان که مسئولیت اداره دبیرستان را دارد اعتنائی نکرده است. آقای صمد بهرنگی در نامه مورخ ۱۳۴۰/۱۲/۱۵ خطاب به آقای فقیه نو رئیس وقت فرهنگ و نامه مورخ ۴۱/۹/۱۴ خطاب به آقای دانشدوست رئیس فرهنگ فعلی در مورد تصمیماتی که در باره طرز و محل خدمت آقای بهروز عباس زاده دهقانی آموزگار فرهنگ آذرشهر از طرف اداره فرهنگ آذرشهر گرفته می شود بدون این که کمترین صلاحیتی داشته باشد شدیداً جانبداری می کند و کار را به جایی می کشاند که عفت قلم را فراموش می کند مثلاً در نامه مورخ ۴۰/۱۰/۱۵ خطاب به آقای رئیس فرهنگ وقت چنین می نویسد "... کتابخانه پهلوی شما با همه پول ها و کتابهای دولتی که نصیبش کرده اید... مثل کتابخانه پهلوی شما عدمش به ز وجود نیست" در این نامه لحن استهزاء آمیز آقای بهرنگی در خطاب به آقای رئیس فرهنگ از این بیان که کتابخانه دبیرستان پهلوی را به آقای رئیس فرهنگ نسبت می دهد به خوبی پیداست و فراموش می کند که در حوزه فرهنگ، رئیس فرهنگ مسؤول

همه کتابخانه های دبیرستان هاست نه یک دبیرستان به خصوص لحن استهزاء و تحکم آمیز نامه مورخ ۱۴/۹/۴۱ شدید تر از نامه اولی است. آقای صمد بهرنگی می خواهد با این ترتیب در اداره امور فرهنگ آذرشهر دخالت کند بدون این که کوچکترین مسؤولیتی داشته باشد بدیهی است اگر این روش یعنی هرج و مرج در یک محیط مخصوصاً در یک اداره حکمفرما شود و مدیر مسؤول نتواند برای اداره ابوالجمعی خود قدرت داشته باشد و هر کس و هر کارمند را در حدود خود بنشانند و از اخلاق و طرفداری و دوره بازی کارمندی یا کارمندانی در امان نباشد نتیجه اش جز خرابی اختلال در امور نخواهد بود. بنابراین جرم آقای صمد بهرنگی از لحاظ تخلف از قوانین مربوطه به وظایف و مقررات اداری منطبق با بند ۶ ماده ۱۵ آئین نامه محاکمات اداری و از لحاظ طرفداری در امور اداری از همکاران منطبق با بند ۹ ماده ۱ آئین نامه مزبور می باشد و از حضور محترم دادگاه تقاضای کسر ثلث مقرری به مدت شش ماه طبق بند ۳ ماده ۲ آئین نامه محاکمات اداری در حق مشارالیه تقاضا می کنم.

دادستان دادگاه اداری - شایا

باید دانست که برخورد و رفتارهای شرافتمندانه، آگاه گرانه و مبارزه جویانه بهروز و صمد و کاظم تأثیر بسزائی روی دیگر معلمان داشت و نه فقط آنها را نیز به در پیش گرفتن چنان برخوردهائی تشویق و ترغیب می نمود بلکه باعث می شد که فضای اعتراض و مبارزاتی در محیط حفظ شود.

در یک دوره، بهروز و صمد و کاظم در یک دبیرستان در گوگان (گاوغان) مشغول کار شدند. کفالت این دبیرستان به عهده بهروز بود در عین حال که زبان انگلیسی را هم تدریس می کرد. این سه رفیق همدل و همراز با ابتکار و کوشش خود تحولی در دبیرستان خود به وجود آوردند. کاظم محلی که در گوشه ای از دبیرستان قرار داشت و قبلاً از آن به عنوان طویله استفاده می شد را رفت و روب کرد و گوشه ای از آن را با خرید چند لوله آزمایش و چراغ الکحلی و جوهر نمک و نظایر آنها به یک آزمایشگاه کیمیا تبدیل نمود و در گوشه دیگر نیز آزمایشگاه علوم تجربی برپا کرد. وسایل لازم البته با صرف پولی از جیب خود کاظم و بهروز و صمد و همچنین با کمک اولیای دانش آموزان تأمین شد. به طور کلی آنها در این دبیرستان از هیچ تلاشی برای با سواد کردن دانش آموزان و تربیت آنان با روح عدالت طلبی دریغ نکردند، همچنان که کتابخانه ای را هم در همان محل با خرید کتابهای آگاهی دهنده و مفید به راه انداختند و با برخوردهای آگاهگرانه و سنجیده خود سعی کردند شرایطی به وجود آورند که دانش آموزان با اشتیاق به خواندن کتاب های غیر درسی روی آورند. در مورد این دبیرستان در یکی از نامه های منتشر شده صمد آمده است: "توی دبیرستان گاوغان، من هستم و دهقانی هست و سعادت و مسلمی، که کم و بیش با هر کدام آشنائی و چیزهائی داشته ای. دبیرستان در دست خودمان است. آقا بالا سری نداریم، حسابی، مثل گاو نر، کار می کنیم. درس می گوئیم. دهقانی کفیل دبیرستان است، سعادت معلم فزیک و کیمیا و ریاضیات است، مسلمی هم طبیعی و فارسی می گوید. من هم عربی و فارسی و انگلیسی می گویم. شاگردان را غیر مستقیم متوجه می کنیم که معلمان سابقشان چقدر خردشان کرده بودند و گولشان زده بودند. آنها هم عصبانی می شوند."

کفیل بودن بهروز (به قول صمد) در آن دبیرستان، دست خود او و صمد و کاظم را برای پیشبرد درست آموزش و پرورش دانش آموزان و انجام برخی کارهائی که لازم می دانستند برای اعتلای آگاهی مردم انجام دهند، باز گذاشته بود. مثلاً آنها نمایشنامه گرگها از مجموعه نمایشنامه های مربوط به انقلاب مشروطیت به قلم دکتر غلامحسین ساعدی را به صحنه آورده و مردم آذرشهر را برای دیدن آن دعوت کردند. تماشاگران ترک زبان بودند و صمد و بهروز و کاظم نیز برای این که مردم متوجه مفهوم نمایشنامه بشوند آن را به زبان ترکی و با نام "قوردلار" عرضه کردند. تماشاگران از این نمایشنامه با ارزش که به زبان خودشان اجراء می شد وسیعاً استقبال کردند. اما چه اجرای نمایشنامه به زبان ترکی

(زبانی که شوینیسیم حاکم شاهنشاهی با تحقیر از آن یاد کرده و همچنان از زمان رضا شاه انگلیس در جهت نابودی آن می کوشیدند) و چه محتوای مترقی این نمایشنامه به هیچ وجه نمی توانست به مذاق دیکتاتورهای کوچک آذرشهر خوش آید. به همین خاطر علی رغم استقبال مردم از این نمایشنامه از تداوم اجرای آن جلوگیری کردند.

(ادامه دارد)